

کشورهای مسلمان^۱، حق شرطها و ماده ۲ پیمان نامه حقوق کودک در مورد تبعیض

کامران هاشمی اردستانی

عضو هیئت علمی دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه

چکیده

پیمان نامه حقوق کودک که جهان شمول ترین معاهده بین المللی حقوق بشر محسوب می گردد، در مقایسه با دیگر اسناد حقوق بشری فرصت های بیشتری را جهت توازن ارزش های سنتی از یک سو و حقوق بشر بین المللی از سوی دیگر فراهم آورده است. در همین راستا، پیمان نامه تنها معاهده بین المللی است که در آن به طور صریح به «حقوق اسلامی» اشاره شده است. با این وجود و علی رغم مشارکت فعال کشورهای مسلمان در تدوین پیمان نامه، این معاهده نیز همچون پیمان نامه محو انواع تبعیض علیه زنان با بیشترین حق شرطها و یا اعلامیه های تفسیری آن کشورها مواجه شده است. با عنایت به ملاحظاتی که کشورهای مسلمان چه در قالب حق شرطها و چه در خارج از آن نسبت به تطابق مفاد پیمان نامه با سنن مذهبی خود داشته اند، این مقاله به یک مطالعه تطبیقی در قوانین و رویه قضایی آن کشورها در ارتباط با تأثیر سنن مذهبی بر اجرای ماده ۲ این پیمان نامه می پردازد و هدف اصلی اش آن است تا تجارب مثبت آن کشورها را در اختیار یکدیگر گذارد.

واژگان کلیدی: پیمان نامه حقوق کودک؛ حق شرط های مبتنی بر مذهب؛ ماده ۲ پیمان نامه؛ عدم تبعیض؛ کشورهای مسلمان؛ سنن مذهبی.

مقدمه

پیمان نامه حقوق کودک^۲ که بیش از هفده سال از تاریخ لازم الاجرا شدن آن می گذرد، جهان شمول ترین معاهده بین المللی حقوق بشر محسوب می گردد. «این پیمان نامه اولین معاهده لازم الاجرای بین المللی است که گستره وسیعی از حقوق مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را پوشش داده است»^۳. همچنین این پیمان نامه در مقایسه با دیگر اسناد حقوق بشری، فرصت های بیشتری را جهت توازن ارزش های سنتی از یک سو و حقوق بشر بین المللی از سوی دیگر فراهم آورده است؛ چرا که این معاهده حاصل غرب صنعتی نبود (Van Bueren, 1998: 19). در همین راستا پیمان نامه حقوق کودک تنها معاهده بین المللی است که در آن صراحتاً به اسلام و یا به عبارت دقیق تر به «حقوق اسلامی» اشاره شده است.^۴

از سوی دیگر، با عنایت به اصل «رحمت» که از اصول پایه‌ای تعالیم الهی است، اسلام نسبت به اقشار ضعیف و آسیب‌پذیر همچون مستمندان، سالمندان، ناتوانان، کودکان و به‌ویژه یتیمان که از نعمت خانواده محروم هستند، حساسیت ویژه‌ای معمول داشته است.^۵ ایران، در اولین گزارش خود به کمیته حقوق کودک، بر این وجهه از دیدگاه اسلام تأکید داشته است: «واضح است که شریعت متعالی اسلام و کتاب بی‌بدیل قرآن - که حتی در ارتباط با شدیدترین و سنگین‌ترین جرائم مانند جراثمی که موجب قصاص خواهند بود، توصیه به رأفت و بخشش نموده‌اند - و همچنین پیامبر مهربان و بزرگوار مسلمانان، که همواره ابراز محبت و عطوفت به کودکان را توصیه نموده است، نمی‌توانند به کودکان و حقوق آنان به جز با مهربانی و سخاوت نگاه کنند».^۶

با توجه به تعالیم عالی اخلاقی اسلام و با عنایت به سنن رایج در زمان بعثت حضرت پیامبر (ص)، مسلمانان ترتیبات خاص حقوقی را جهت مراقبت از کودکان اختصاص دادند که مواردی را همچون تعیین نسبت خانوادگی، نگهداری، شیردادن، حضانت و ولایت شامل می‌گردید.^۷ این سنن، اکثراً به‌عنوان ترتیباتی در جهت حمایت از حقوق کودکان با هنجارهای رایج حقوق بشری هماهنگ می‌باشند.

با وجود دیدگاه‌های عالی اسلام در مورد کودکان و مشارکت فعال کشورهای مسلمان در تدوین پیمان‌نامه حقوق کودک^۸، این پیمان‌نامه نیز همچون پیمان‌نامه «محو انواع تبعیض علیه زنان»^۹ با بیشترین حق شرط‌ها و یا اعلامیه‌های تفسیری آن کشورها مواجه شده است که عمدتاً با استناد به اسلام، شریعت و عبارات مشابه می‌باشند.^{۱۰}

دوگونه ارتباط بین پیمان‌نامه حقوق کودک و سنن مذهبی حقوقی مسلمانان می‌توان قائل شد؛ اول: موضوعاتی که به کودکان اختصاص دارند؛ همچون: کفالت، ولایت، حضانت، ازدواج در سنین کودکی، مزدوج نمودن کودکان توسط ولی و یا مباحث ویژه کودکان نامشروع؛ دوم: موضوعاتی که بین کودکان و بزرگسالان مشترک می‌باشند؛ مثل: آزادی مذهب و یا تبعیض بر اساس جنسیت.

با عنایت به ملاحظاتی که کشورهای مسلمان چه در قالب حق شرط‌های ارائه شده و چه در خارج از آن نسبت به تطابق مفاد پیمان‌نامه با سنن مذهبی خود داشته‌اند، این مقاله به یک مطالعه تطبیقی در قوانین و رویه قضایی آن کشورها در ارتباط با تأثیر این سنن بر اجرای ماده ۲ این پیمان‌نامه می‌پردازد. هدف اصلی مقاله، ارائه یک مطالعه تطبیقی در قوانین و رویه قضایی کشورهای مسلمان در چگونگی اجرای این معاهده و در ارتباط با سنن مذهبی‌اشان می‌باشد تا اینکه بتواند نهایتاً، تجارب این کشورها را در اختیار همدیگر و در معرض داوری گذارد.

اسناد مرتبط با این موضوع در سازمان ملل متحد، به ویژه گزارش‌های ادواری کشورها به کمیته حقوق کودک (کمیته)،^{۱۱} اسناد مربوط به مذاکرات اعضای کمیته با اعضای هیئت کشورها در ارتباط با گزارش‌های مذکور و ملاحظات پایانی کمیته، پیرامون این گزارش‌های منابع اصلی این تحقیق را تشکیل می‌دهند.^{۱۲} براین اساس، سایر مباحث نظری کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. این مقاله با عنایت به حوزه مباحث اسلام و حقوق بشر در ادبیات مغرب زمین نگاشته شده است، اما بیش از جنبه‌های تئوریک موضوع، بر جنبه‌های عملی توسط دولت‌ها تأکید دارد. جالب است که در حوزه حقوق کودک در مقایسه با سایر موضوعات حقوق خانواده، مقالات و تحقیقات مربوطه به زبان انگلیسی بسیار اندک است.^{۱۳} از سوی دیگر در حالی که در مطالعات تئوریک اسلام و حقوق بشر؛ دو سوی قضیه، عمدتاً به‌عنوان پدیده‌هایی سخت و غیرقابل انعطاف تصور می‌شوند، این نوشتار یک دیدگاه عملی از دو سوی مناظره ارائه می‌دهد که سیال، منعطف و قابل مطابقت با طرف مقابل می‌باشد.

حق شرط‌های کشورهای مسلمان بر پیمان نامه

تمامی ۵۷ کشور مسلمان، به پیمان نامه حقوق کودک ملحق شده‌اند و در این میان ۲۲ کشور به آن، حق شرط وارد و یا در ارتباط با آن، بیانیه تفسیری صادر کرده‌اند. این حق شرطها و یا اعلامیه‌های تفسیری، عمدتاً با استناد به اسلام، شریعت و عبارات مشابه می‌باشند که یا به صورت کلی بر تمام مفاد پیمان نامه وارد شده‌اند (حق شرط‌های کلی) و یا این که بر مواد مشخصی از آن وارد شده‌اند (حق شرط‌های مشخص).

الجزایر، جیبوتی و کویت نسبت به پیمان نامه بیانیه تفسیری صادر نموده‌اند و بنگلادش، بوسنی هرزگوین، بروئی دارالسلام، مصر، اندونزی، ایران، عراق، اردن، مالدیو، مالی، مراکش، عمان، قطر، عربستان سعودی، سوریه، ترکیه و امارات متحده عربی نسبت به پیمان نامه حق شرط وارد نموده‌اند. بالاخره، مالزی و تونس کشورهایی هستند که نسبت به پیمان نامه هم حق شرط و هم اعلامیه تفسیری وارد نموده‌اند. قطر، ایران، عربستان سعودی، بروئی دارالسلام، سوریه و عمان کشورهایی با حق شرط کلی هستند. در میان این کشورها، بروئی دارالسلام، سوریه و عمان در حق شرط‌های خود که بر کلیت پیمان نامه وارد نموده‌اند، به موادی از پیمان نامه از جمله مواد ۱۴ و ۲۱ به‌عنوان نقاط تأکید حق شرط خود اشاره نموده‌اند که می‌توان این کشورها را نیز کشورهای با

حق شرط خاص محسوب نمود. به عنوان یک نمونه از حق شرط‌های کلی، دولت قطر در حق شرط خود عنوان داشته است: «دولت قطر، یک حق شرط کلی را در ارتباط با مفادی که با حقوق اسلامی مطابقت ندارند، بر پیمان‌نامه وارد می‌نماید.»

لازم به ذکر است، موریتانی و افغانستان هنگام امضای معاهده نسبت به آن حق شرط کلی وارد نمودند، اما به هنگام الحاق، از حق شرط خود چشم‌پوشی کردند. پاکستان نیز که به هنگام الحاق حق شرط کلی به پیمان‌نامه وارد نموده بود، بعدها حق شرط خود را پس گرفت. اما در میان کشورهای غیرمسلمان، حق شرط واتیکان که با استناد به اعتقادات مذهب کاتولیک و به صورت کلی طرح شده، مشابه حق شرط‌های کلی کشورهای مسلمان می‌باشد: «واتیکان اعلام می‌دارد که اجرای پیمان‌نامه می‌بایست در عمل با طبیعت ویژه دولت واتیکان و منابع قانون موجود (ماده ۱ قانون ۷ ژوئن ۱۹۲۹، شماره ۱۱) و با لحاظ نمودن گستره محدود اعمال آن و قوانین مربوط به تابعیت آن دولت و ورود و اقامت در آن صورت پذیرد»

اشکال مختلف تمایز و تبعیض و ماده ۲ پیمان‌نامه

ماده ۲ پیمان‌نامه حقوق کودک در مورد ممنوعیت تبعیض اظهار می‌دارد: ۱- کشورهای عضو، حقوق مندرج در پیمان‌نامه حاضر را برای هر یک از کودکانی که در حوزه قضایی آنها می‌باشند، بدون هرگونه تبعیض و بدون توجه به نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و سایر عقاید، منشأ ملی، قومی یا اجتماعی، دارایی، معلولیت، تولد یا سایر خصوصیات کودک، والدین و یا سرپرستان قانونی وی محترم شمرده و تضمین خواهند نمود؛ ۲- کشورهای عضو، همه اقدامات مقتضی را جهت تضمین حمایت از کودک در مقابل تمامی اشکال تبعیض یا مجازات بر اساس وضعیت، فعالیت‌ها، عقاید ابراز شده یا اعتقادات والدین، سرپرستان قانونی و یا اعضای خانواده کودک به عمل خواهند آورد.

همچنین نظرات تفسیری شماره ۱۷ کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در ارتباط با ماده ۲۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به موضوع تبعیض در ارتباط با کودکان نامشروع پرداخته است: «گزارش‌های کشورهای عضو پیمان‌نامه می‌بایست بیانگر رفع همه انواع تبعیضات و در هر زمینه‌ای باشد، به‌ویژه بین فرزندان که ملیت کشوری را دارند و فرزندان که خارجی محسوب می‌شوند و بین کودکان مشروع و کودکان نامشروع».^{۱۴}

در گزارش‌های مربوط به مذاکرات اولیه تدوین پیمان نامه، تنها موضوعی که برخی از کشورهای مسلمان در ارتباط با این ماده نسبت به آن تحفظ داشتند، موضوع کودکان نامشروع بود (Detrick, 1992:148-150). با این وجود U دو موضوع دیگر نیز در ارتباط با جنسیت که ریشه در سنن مسلمانان دارد می‌تواند در ارتباط با این ماده قرار گیرد؛ اول: موضوعات مربوط به سن و تفاوت سن بلوغ در دختران و پسران می‌باشد؛ موضوع دوم: تفاوتی است که در وظایف و یا مسئولیت‌های حضانت و قیمومیت بین پدر و منسوبین ذکور طفل از یک سو و مادر و منسوبین اناث طفل از سوی دیگر وجود دارد.

مالزی کشوری است که ماده ۲ پیمان نامه را در فهرست موادی قرار داده که به آن حق شرط قائل شده است. تونس نیز تنها به این ماده پیمان نامه (ماده ۲) حق شرطی با عبارات ذیل وارد نموده است: «دولت جمهوری تونس، حق شرطی را نسبت به مفاد ماده ۲ پیمان نامه، که ممکن است در اجرای قوانین ملی در خصوص امور شخصیه، به ویژه در مسائل ازدواج و حق ارث، مانع ایجاد نماید، قائل می‌شود.»

از آنجا که مالزی تاکنون گزارشی در مورد چگونگی اجرای پیمان نامه به کمیته حقوق کودک ارائه ننموده است، بنا بر این گزارش تونس به کمیته به‌عنوان تنها نمونه گزارش‌های کشورهای قائل به حق شرط ویژه به این ماده، به همراه گزارش‌های برخی دیگر از کشورهای مسلمان بویژه کشورهای با حق شرط کلی در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

وضعیت حقوقی کودکان فرزندان نامشروع

در تئوری، براساس سنن مذهبی رایج در میان اکثریت مسلمانان بین کودک نامشروع و پدر وی رابطه پدر و فرزندی ایجاد نمی‌گردد (Nasir, 1990: 189-190). براین اساس کودک نامشروع هیچ ادعایی در ارتباط با حق نگهداری، حضانت، ولایت، ارث، نسبت و یا مشابه آن، نسبت به پدر خود ندارد. البته سنن حقوقی غرب در مقایسه با کشوری مسلمان، محرومیت‌ها و تبعیضات بیشتری را بر علیه این کودکان اعمال می‌کرد: «در مقایسه با جوامع غربی، حتی در مقایسه با نیمه اول همین قرن (قرن بیستم)، اسلام در ارتباط با اصلاح و ارتقای موقعیت کودکان نامشروع، یک سیستم انقلابی بود. به‌عنوان مثال، در جهت مخالف (با نظام اسلام) کودکان نامشروع در نظام کامن لائو که تحت فشار دکتربین تقدس ازدواج مسیحیت قرار دارد،

به‌عنوان فرزند هیچ کس («*filius nullius*») محسوب می‌شد (Meeusen, 1995:119-120).

به‌عنوان مقایسه‌ای دیگر بین سنن مذهبی مسلمانان با دیگر سنن حقوقی، در نظام حقوقی یهود کودکی که از روابط بین پدر و مادری که در فهرست روابط ممنوعه («*isurey arayot*») قرار داشت، همچون مادر و پسر، برادر و خواهر و دیگر بستگان درجه اول و نیز زن مزدوجه با مردی غیر از همسرش، چنین کودکی مزمر (*mazmar*) خوانده می‌شد. وضعیت احوال شخصیه چنین کودکی در سنن حقوقی یهود بسیار پیچیده بود و به‌عنوان مثال اجازه ازدواج با بیشتر یهودیان را نداشت (Kaplan, 1998: 57).

با وجود محدودیت‌هایی که در سنن حقوقی مسلمانان در ایجاد رابطه پدری بین فرزند نامشروع و پدرش وجود دارد، در قوانین و رویه قضایی کشورهای مسلمان این محدودیت‌ها عمدتاً نادیده گرفته شده و در این میان تنها محرومیت فرزندان نامشروع از ارث از پدر در قوانین برخی کشورها وارد شده است. بیشتر کشورهای مسلمان، مثل: مصر، اندونزی، سوریه، ایران و تونس، مفاد رضایت‌بخشی را در به رسمیت شناختن کودکان نامشروع در قوانین خود وارد نموده‌اند.^{۱۵} همچنین برخی از این کشورها قوانینی را برای پیگیری شناسایی پدران این فرزندان، همچون مطالعات آزمایشگاهی و ژنتیک و نیز قوانین دیگری چون استفاده از نام پدر بر روی فرزند و تقسیم مسئولیت‌های فرزند بین پدر و مادر تصویب نموده‌اند.^{۱۶} به‌عنوان مثال، تونس که یکی از ۲ کشور مسلمانی است که نسبت به ماده ۲ حق شرط ویژه وارد نموده است، در گزارش دوره‌ای خود به کمیته اظهار می‌دارد: «در راستای این خواسته که، موانع در مقابل این گروه از کودکان (نامشروع) و هرگونه تبعیض علیه آنان برداشته شود، قانون شماره ۷۵-۹۸ مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۹۸ در خصوص تعیین یک نام فامیلی برای کودکانی که والدین آنها ناشناخته هستند و یا کودکانی که ترک شده‌اند، به این کودکان این حق را که اسناد هویتی خود را تکمیل نمایند و اینکه رابطه پدری خود را جست‌وجو نمایند و نیز حق برخورداری از نگهداری را اهدا می‌نماید. در واقع حوزه این قانون، ورای این محدوده است. این قانون جست‌وجوی کودک برای رابطه پدری را از طریق آزمایشات ژنتیک تسهیل می‌نماید و برای کودکی که رابطه پدریش به این طریق مشخص شود، حق برخورداری از مراقبت و نگهداری (توسط پدر) را اهدا می‌نماید.»^{۱۷}

سوریه، یک نمونه از کشورهای مسلمان است که در قوانین خود به صراحت حقوق فرزندان نامشروع در ارث از پدر را به رسمیت شناخته است. در این کشور «زمانی که کودکی به دنیا می‌آید که از نظر حقوق مذهبی مشروع تلقی نمی‌شود و یا اینکه ثمره یک روابط غیرقانونی است، حقوق

وی با شناسایی حق ارث او از والدینش به رسمیت شناخته می‌شود، حتی اگر ازدواج معتبر نباشد.^{۱۸} مقررات مربوط به ارتباط پدری در قانون احوالات شخصیه سوریه، به شرح ذیل می‌باشد:

الف) اگر بعد از برقراری یک ازدواج غیرمعتبر، کودکی ۱۸۰ روز یا بیش از این مدت، از تاریخ انجام آن به دنیا بیاید، نام فامیلی وی می‌بایست نام فامیل شوهر باشد (ماده ۱۳۲ بند ۱)؛

ب) اگر کودک پس از جدا شدن پدر و مادر و یا پس از ترک پدر به دنیا آمد، نام فامیل وی، نام فامیل شوهر خواهد بود. (ماده ۱۳۲ بند ۲)؛

پ) اگر بین حداقل و حداکثر دوره یک بارداری، کودکی توسط زنی به دنیا آمد که روابط جنسی با مردی داشته است، نام فامیل فرزند می‌بایست نام فامیل مردی باشد که زن با وی رابطه داشته است (ماده ۱۳۳، بند ۱)؛

ت) زمانی که نام فامیل گذارده شد - حتی بر کودکی که ثمره یک ازدواج نامعتبر و نامناسب بوده است - کلیه آثار نسبی اعمال می‌گردد. ازدواج کودک با بستگانی که ازدواج با آنها ممنوع است مجاز نمی‌باشد و کودک استحقاق برخوردار از حمایت والدین و میراث را دارا می‌باشد. (ماده ۱۳۳، بند ۲).^{۱۹}

در عمان، برخلاف بیشتر کشورهای مسلمان، بر اساس قانون احوالات شخصیه، مورخ ۱۹۹۹، وضعیت کودک نامشروع در برگه ثبت تولد وی درج می‌گردد.^{۲۰} به علاوه، مادر چنین طفلی ممکن است توسط دادگاه مورد تعقیب قرار گیرد. در کشورهایی که روابط خارج از چارچوب زناشویی را جرم تلقی می‌کنند، مادر یا زن بارداری که قادر به ارائه شاهد بر ازدواج خود نباشد ممکن است در مظان اتهام داشتن روابط نامشروع قرار گیرد. این وضعیت توسط یکی از اعضای هیئت عمانی تشریح شده است: «در عمان، قانون اساسی بر اساس قانون اسلام است که در خصوص زنا و زنا می‌محصنه، تساهل روا نمی‌دارد. بنابراین، مجبور ساختن پدر یک فرزند نامشروع به حمایت مالی از فرزندش خلاف قانون می‌باشد. در قوانین عمان، مقررات کیفری بر علیه زن و مردی که مرتکب زنا می‌محصنه و زنا شوند وجود دارد. زنی که فرزند نامشروعی را به دنیا آورد، اگر به دنبال تعیین نسبت پدری باشد، ممکن است مورد تعقیب قضایی قرار گیرد، چرا که وی عملاً پذیرفته که جرمی را مرتکب شده است.^{۲۱}

البته اظهارات یکی از اعضای هیئت عمانی نمی‌تواند بیانگر حمایت نکردن چنین کودکانی در نظام حقوقی آن کشور باشد؛ چرا که بر اساس سایر گزارش‌ها، در میان کشورهای مسلمان که تقریباً تمامی قوانین مرتبط با کودکان نامشروع را به تصویب رسانده‌اند، عمان نیز اقدامات حمایتی

را در ارتباط با این کودکان پیش بینی کرده است. بنابراین، نه تنها عدم ارائه این گونه اقدامات حمایتی به عنوان یکی از موضوعات نگرانی کمیته حقوق کودک مطرح نشده است، بلکه این گونه اقدامات در بیشتر مواقع رضایت‌بخش نیز تلقی شده است.^{۲۲}

کشورهای مسلمان در گزارش‌های دوره‌ای خود به کمیته حقوق کودک، به ندرت به حق ارث کودکان نامشروع از پدر در قوانین خود اشاره‌ای نموده‌اند. نیجریه، از جمله کشورهایی است که در گزارش اول خود به این موضوع اشاره دارد و البته در ادامه گزارش خود به قوانین بسیار خوب حمایتی موجود برای این کودکان، به عنوان وسیله‌ای برای تعدیل جنبه تبعیض‌آمیز قانون اشاره می‌نماید: «قانون اساسی (1979) جمهوری فدرال نیجریه (S.39) تصریح نموده است که هیچ کودکی نمی‌بایست به مناسبت شرایط تولدش مورد تبعیض واقع شود؛ اگر چه ارزش‌های سنتی و مذهبی با اعمال تمام و کمال این بخش از قانون اساسی در تضاد قرار می‌گیرند. به عنوان مثال، در سنت‌های مسلمانان، یک کودک نامشروع هیچ حقی بر ارث ندارد، اگر چه قوانین بسیار خوب حمایتی (برای کودکان نامشروع) در ایالت‌هایی که این سنت‌ها در آنها رایج هستند وجود دارند.»^{۲۳}

نیجریه، در گزارش دوم خود به سنت‌های مسلمانان اشاره نمی‌کند؛ بلکه به جای آن به عبارت «تبعیض ظریف اجتماعی» اشاره دارد.^{۲۴} به جز نیجریه، یکی از اعضای هیئت مراکش نیز به موضوع ارث کودکان نامشروع در سنت‌های مسلمانان اشاره و راه حلی را بر بنیادهای داوطلبانه برای رفع آن، پیشنهاد می‌نماید: «اصل اسلامی‌ای که کودک نامشروع ارث نمی‌برد، قطعی و صریح است و هیچ امکانی برای تعدیل این اصل وجود ندارد. براین اساس بایستی راه‌حلی از طرق دیگر جست‌وجو شود. به عنوان مثال سنت‌های مسلمانان هیچ گاه یک پدر را از اینکه ترکه‌ای برای فرزند طبیعی‌اش بجا گذارد منع نکرده‌اند. بنابراین اگرچه اصول اسلامی قابل تعدیل نبوده‌اند، تلاش‌هایی مبذول شده است تا تغییراتی در برخی زمینه‌ها با فراهم آوردن گزینه‌هایی مشخص بر اساس اقدامات داوطلبانه فراهم آید. این راهی بوده است که از طریق آن مطابقت با مفاد پیمان نامه حاصل و فرصت‌های مساوی نیز در صحنه اجتماع فراهم آمده است. نمونه‌هایی از این گونه اقدامات تاکنون اعمال شده است تا تأثیرات حقوق سنتی اسلامی را تعدیل نماید و اقدامات (مشابه) دیگری نیز پیگیری خواهد شد.»^{۲۵}

برای تونس نیز که حق شرطی را مشخصاً به ماده ۲ پیمان نامه وارد نموده است، به نظر می‌رسد یک روند تعدیل در آثار سنن مذهبی ایجاد شده است. در ملاحظاتی پایانی کمیته حقوق

کودک در ارتباط با دومین گزارش ادواری تونس، کمیته رضایت خود را در ارتباط با «تصویب یک سری قوانین جدید در ارتباط با کودکان نامشروع و در ارتباط با مسئولیت مشترک پدر و مادر در ارتباط با این فرزندان» ابراز می‌دارد.^{۲۶} به علاوه، کمیته از اطلاعات واصله مبنی بر اینکه (دولت تونس) در راستای پیشنهادهای قبلی کمیته، اقداماتی را در ارتباط با رفع تبعیض علیه کودکان نامشروع مورد عنایت قرار داد، استقبال می‌نماید.^{۲۷} با این وجود، کمیته همچنان در ارتباط با «اجرای این قوانین در عمل» نگران باقی مانده است.^{۲۸}

از سوی دیگر، به هنگام اشاره به نمونه‌های تبعیض علیه کودکان در ارتباط با ماده ۲ پیمان نامه، تمرکز کمیته بر تبعیض علیه کودکان نامشروع نمی‌باشد، بلکه توجه کمیته بیشتر بر بسیاری از جنبه‌های دیگر تبعیض آمیز، همچون «تبعیض بر اساس فعالیت‌های سیاسی و حقوق بشری، نظرات و اعتقادات ابراز شده توسط کودکان و یا والدین آنها و یا اولیای قانونی آنها و یا اعضای خانواده آنها، معلولیت و یا تبعیض بر اساس ریشه‌های ملی، نژادی و یا اجتماعی»^{۲۹} معطوف می‌باشد.

به طور کلی، تبعیض علیه کودکان نامشروع، موضوع ملاحظات و نگرانی کمیته در ارتباط با برخی کشورهای مسلمان چون جیبوتی، عمان و تونس بوده است.^{۳۰} با این وجود، تبعیضات مورد اشاره کمیته در ارتباط با این سه کشور، ظاهراً ربطی به موضوع ارث ندارد. به طور کلی در حالی که موضوع ارث از والدین و به ویژه ارث از پدر، تنها موردی است که می‌تواند در ارتباط با سنن مذهبی مسلمانان قرار گیرد، کمیته به تبعیض در امر ارث تنها در موارد محدود دیگری اشاره داشته است. به طور مثال، در ملاحظات پایانی کمیته در ارتباط با گزارش‌های قطر و بروئی به موضوع ارث اشاراتی صورت گرفته است: «تحت قانون کنونی احوال شخصیه (به طور مثال در ارتباط با ارث، ولایت و سرپرستی) کمیته به ویژه نگران اعمال تبعیض در ارتباط با کودکان دختر و کودکان نامشروع می‌باشد.»^{۳۱}

بنابراین به نظر می‌رسد با اینکه موضوع ارث برای کودکان نامشروع می‌تواند واجد اهمیت باشد، موضوعات مشکل‌ساز و تبعیض آمیز با درجه اهمیت بالاتری می‌بایستی در ارتباط با آنان و مادرانشان مورد توجه قرار گیرد. از جمله این موارد نادیده گرفتن حقوق این کودکان و تبعیض علیه آنها به واسطه فشارهای اجتماعی و اقتصادی و عدم امکان فراهم نمودن حمایت‌های موثر برای این کودکان در جوامع سنتی می‌باشد. از آنجا که، در این گونه جوامع حمل یک کودک نامشروع به عنوان یک عمل شدیداً غیراخلاقی محسوب می‌گردد، این عمل اگر به مجازات مادر نینجامد، به انزوای مادر و کودکش از جامعه و احتمالاً آزار و اذیت آنها منجر خواهد شد.

سنین مختلف ازدواج برای دختران و پسران

در خصوص معیارهای بلوغ، سنن مذهبی مسلمانان، سن پایین‌تری را برای دختران در مقایسه با پسران قائل بوده و براین اساس دختران زودتر از پسران قادر به ازدواج می‌باشند. بر این اساس و متأثر از عوامل طبیعی واجتماعی دیگر، قوانین خانواده دراکثر کشورهای مسلمان، سن ازدواج دختران را پایین‌تر از پسران در نظر می‌گیرند. البته این تفاوت در میان دیگر اقوام و ملل نیز معمول بوده است و هم اکنون هم در قوانین بسیاری از کشورها مشاهده می‌شود.

در میان کشورهای مسلمان در اندونزی و پاکستان سن ازدواج دختران شانزده و در سوریه هفده سال می‌باشد. سن ازدواج پسران در این سه کشور هجده سال یا بیشتر است.^{۳۲} ظاهراً این سه کشور در تعیین سن ازدواج به سنن مذهبی نیز پایبند نبوده‌اند. در ایران، کشوری که حق شرط کلی به پیمان نامه وارد کرده است، حداقل سن قانونی ازدواج در تطابق بیشتری با سنن مذهبی می‌باشد. در این کشور این سن برای دختران سیزده و برای پسران پانزده سال تعیین شده است.^{۳۳} لازم به ذکر است در ایران سن بلوغ برای دختران طبق تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، نه سال و برای پسران پانزده سال تمام قمری تعیین شده است که به موجب ماده ۱۰۴۱ اصلاحی ۱۳۸۱/۴/۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام، حداقل سن ازدواج دختران به سیزده سال تبدیل شد. با توجه به اینکه پانزده سال تمام شمسی، چند ماهی بیش از پانزده سال تمام قمری است، سن قانونی پسران نیز افزایش یافته است. این ماده مقرر می‌دارد: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن سیزده سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن پانزده سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی، به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح». از سوی دیگر در عمان، کشور دیگر دارای حق شرط کلی، این سن هم برای دختران و هم پسران، هجده سال تعیین شده است. جالب است که عمان، این رویه را «در تطابق با اصول شریعت اسلامی»^{۳۴} معرفی می‌کند.

لازم به ذکر است که کمیته حقوق کودک نگرانی خود را از بابت سنین متفاوت ازدواج برای دختران و پسران به‌عنوان یکی از موارد تبعیض اعلام داشته است. البته لازم است توجه شود، اگر چه در ابتدا این گونه به‌نظر می‌رسد که تعیین سن مشابه برای دختر و پسر، بهترین وضعیت برای برقراری مساوات بین آنها در این موضوع می‌باشد اما این امر ممکن است به یک نوع تبعیض دیگر علیه دختران منتهی شود. توضیح آنکه در برخی جوامع توسعه نیافته که ازدواج جوانان با سنت‌های و موانع زیادی مواجه می‌باشد، برای والدین یک نوجوان، به‌ویژه در خانواده‌های فقیر، بسیار مهم

است که فرصتی را که با حضور یک خواستگار برای ازدواج با دخترشان فراهم آمده از دست ندهند، حتی اگر این ازدواج قبل از سن قانونی ازدواج صورت پذیرد، چرا که در صورتی که این فرصت از دست رود ممکن است دختر آنان تا پایان عمر از حق خود برای ازدواج محروم گردد.

بر این اساس و با عنایت به اینکه دختران معمولاً زودتر از پسران به بلوغ فیزیکی و جسمی می‌رسند، تحمیل سن ازدواج مساوی با پسران بر آنها، به‌ویژه در جوامع سنتی مورد اشاره، در واقع یک نوع تبعیض علیه آنان تلقی می‌گردد. در اینگونه موارد، شرط انصاف، عدالت و مصلحت آن است که دختران نسبت به پسران زودتر به حق ازدواج دسترسی داشته باشند. این سیاست با مفاد ماده (۱) ۳ پیمان نامه که بر اولویت دادن به «منافع عالی کودک» تأکید می‌نماید، هماهنگی بیشتری دارد. «منافع عالی کودک» در ماده (۱) ۳ مذکور بدین شرح مورد تأکید قرار گرفته است: «در کلیه اقدامات مربوط به کودکان که توسط موسسات رفاه اجتماعی دولتی یا خصوصی، دادگاه‌ها، مقامات اجرایی یا نهادهای قانونگذاری به عمل می‌آید، منافع عالی از اهم ملاحظات می‌باشد.» لازم به ذکر است موضوع منافع عالی کودک، علاوه بر این ماده در مواد دیگر پیمان نامه و نیز در دیگر اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق کودک مورد تأکید قرار گرفته است.^{۳۵}

تفاوت بین مادر و پدر در حقوق و مسئولیت‌های ولایت و حضانت کودک

مسئله تفاوت حقوق و مسئولیت‌های پدر و مادر در امر حضانت و ولایت کودکان در سنن مذهبی یکی دیگر از موضوعاتی است که می‌تواند مورد بحث قرار گیرد. درحالی که نگهداری کودک، همان‌گونه که در ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی ایران نیز مورد توجه قرار گرفته، هم حق و هم تکلیف برای پدر و مادر می‌باشد، مسئولیت و حق ولایت تنها بر عهده پدر یا جد پدری و بستگان ذکور کودک می‌باشد. در مقایسه با سنن حقوقی دیگر اقوام، به‌عنوان مثال، نظام حقوقی هیچ‌گونه وظیفه قانونی جهت ولایت کودک بر والدین تحمیل نمی‌نمود (Goonsekere, 1994: 121).

سنت‌های اسلامی تحت حق ولایت، یعنی در حوزه‌ای که پرداخت مخارج نگهداری کودک مطرح می‌باشد، به پدر اختیار دخالت در ابعاد مختلف زندگی فرزندان را اعطا می‌کند که در ارتباط با دختران، این اختیار در ارتباط با امر ازدواج تا پس از رسیدن او به سن بلوغ نیز ادامه می‌یابد. به‌عنوان مثال، بر اساس نظر بیشتر علمای مسلمان، ازدواج اول دختر می‌بایستی با اجازه پدر و یا جد پدری صورت پذیرد.^{۳۶}

قوانین انگلستان نیز تا دهه ۱۹۸۰، بر برتری پدر در امر ولایت تصریح داشت، مگر اینکه که وی شرایط ولایت را نداشته باشد. بر اساس این نظام، حق قانونی ولایت پدر، چنان قطعیت داشت که او حتی می‌توانست ولایت فیزیکی (سرپرستی) کودک را که در دامن مادر در حال نگهداری بود ادعا نماید. همچنین سیستم «رم - ژرمن» که از تلفیق سنت‌های آلمانی با حقوق رم به‌وجود آمده بود، قدرت پدر را نسبت به همسرش در امور ازدواج و نیز ولایت طبیعی فرزندان صغیر به رسمیت می‌شناخت، به‌طوری که این اختیارات حمایتی پدر در ارتباط با همسر و فرزندان مشترک، عمیقاً در سیستم حقوقی مذکور ریشه دوانیده بود (Goonesekere, 1994: 125-129).

این تفاوت بین نقش مادر و کودک همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، لزوماً ربطی به مذهب ندارد و بیشتر حاصل شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی است. به‌عنوان مثال، در سنن قدیمی منطقه شبه قاره هند، جدا از اینکه خانواده دارای چه مذهبی باشد، نقش پدر در امر ولایت و حضانت فرزند قطعی می‌باشد (Goonesekere, 1994:129).

موضوع دیگر تمایز بین زن و مرد در سنن مذهبی مسلمانان آن است که این سنن، مقررات ویژه‌ای را در ارتباط با سرپرستی کودکان دختر و پسر، توسط پدر و مادر تعبیه نموده است. براساس این سنت‌ها، ظاهراً در هنگام جدایی زن و مرد، معیار اصلی در تعیین سرپرست برای کودک، سن طفل می‌باشد. به‌عنوان مثال، براساس گزارش اولیه ایران به کمیته حقوق کودک، طبق مفاد قانون مدنی آن کشور (ماده ۱۱۶۹): «به هنگام جدایی والدین، اگر طفل ذکور است، تا دو سال تحت سرپرستی مادر باقی می‌ماند و بعد از آن سرپرستی‌اش به پدر واگذار می‌شود. در مورد کودک اناث، وی تا هفت سالگی تحت سرپرستی مادر می‌ماند. (در هر حالت) ولایت با پدر و جد پدری باقی می‌ماند و مادر در این زمینه مسئولیت کمتری دارد.»^{۳۷}

مشابه با سنن مذهبی مسلمانان، در سنن مذهبی یهودیان نیز اعتقاد بر این است تا زمانی که کودک به شش سال برسد، به‌خصوص از نظر عاطفی به مادرش نیاز دارد. بنابراین، اگر مادر شرایط لازم برای سرپرستی فرزندش را داشته باشد، سرپرستی فرزند تا سن شش سالگی به وی سپرده می‌شود. بعد از این سن یک پسر باید تحت سرپرستی پدرش باشد تا پدر اصول قانون یهود و نیز یک شغل را به او بیاموزد.^{۳۸}

در هر حال به نظر می‌رسد قوانین مربوط به سرپرستی کودک در میان کشورهای مسلمان به سمت و سوی اولویت دادن به «منافع عالی‌ه کودک» تمایل پیدا کرده است؛ به‌طور مثال در گفت‌وگوهایی که

پس از ارائه دومین گزارش دوره‌ای ایران، بین اعضای کمیته و هیئت نمایندگی ایران صورت گرفت، به گفته عضو هیئت ایران، قانون این کشور در حال حاضر به سمت وسوی منافع عالیه کودک تغییر کرده است. اگر چه هنوز سن کودک در تعیین سرپرست وی موثر می‌باشد، در بیشتر موارد سرپرستی کودکان تا سن هفت سال به مادر سپرده شده است و پدر سرپرستی کودکان را بعد از این سن عهده‌دار شده است. اگر سرپرستی کودک به پدر سپرده شود، مادر می‌تواند در دادگاه، درخواست تجدید نظر نماید.^{۳۹} لازم به ذکر است ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴، در مورد حضانت طفل طی مصوبه مورخ ۱۳۸۲/۹/۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام به شرح ذیل اصلاح گردید: «ماده واحده: برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوی او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، مادر تا سن ۷ سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است؛ تبصره: بعد از هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه می‌باشد.»

قانون پاکستان نیز شبیه موردی است که در گزارش دوم ایران ذکر شد، با این تفاوت که سن پسر هفت سال ذکر شده و برای دختر سن تعیین نگردیده، بلکه زمان بلوغ ذکر شده است. با این وجود، تعیین سرپرستی با توجه به «منافع عالیه کودک» ممکن است براساس تصمیم دادگاه تعیین گردد. گزارش پاکستان به کمیته در این زمینه اظهار می‌دارد: «در موارد طلاق و جدایی، زمانی که موضوع سرپرستی کودکان مطرح می‌باشد، دادگاه همواره اهمیت را به «منافع عالیه» و رفاه کودک می‌دهد. براساس مقررات حقوق اسلامی، آن گونه که در پاکستان اعمال می‌گردد، قانون کلی آن است که پسران تا سن هفت سال و دختران تا سن بلوغ تحت سرپرستی مادران هستند. به نظر می‌رسد بهتر است کودکان ذکور تا سن مذکور و کودکان اناث در بیشتر دوران جوانی تحت سرپرستی مادر باشند.»^{۴۰}

در ارتباط با سرپرستی کودکان، اندونزی برداشت دیگری از سنن مذهبی دارد؛ این کشور تفاوتی بین دختر و پسر از نظر سن قائل نیست، اما به موضوع دیگری در سنن مسلمانان اشاره می‌نماید و آن سن ممیز می‌باشد. گزارش اندونزی اظهار می‌دارد: «بر اساس حقوق اسلامی، که در رابطه با مسلمانان اعمال می‌گردد، به هنگام طلاق اگر کودک هنوز به سن دوازده سال، یعنی به سن ممیز نرسیده است، تحت حضانت مادر قرار می‌گیرد و پدر مسئول تأمین هزینه‌های روزانه و تحصیلات کودک می‌باشد. اما اگر کودک دوازده سال یا بیشتر، یعنی ممیز باشد، آزاد است تصمیم بگیرد تمایل دارد با مادر زندگی کند یا با پدر»

عمان، با وجود حق شرط کلی خود، در ارتباط با این موضوع نه تنها به ضروریات سنن مذهبی هیچ اشاره‌ای نمی‌کند، بلکه این‌گونه استنباط می‌نماید که با در نظر گرفتن منافع عالیه کودک، سرپرستی کودکان را در هر سنی می‌بایست به مادران سپرد.^{۴۱}

کمیته حقوق کودک در ملاحظات پایانی خود در ارتباط با گزارش‌های پاکستان، مصر و عربستان سعودی، نگرانی خود را در ارتباط با موضوع سرپرستی فرزندان به هنگام طلاق در قوانین خانواده این کشورها اعلام داشته است. بنا به نظر کمیته، قوانین این کشورها که سرپرستی کودکان بیش از آنکه در جهت منافع عالیه کودک تعیین گردد، بر اساس سن کودک مشخص می‌شود، تبعیضی بر علیه مادران می‌باشد.^{۴۲}

کمیته حقوق کودک، حق شرط‌ها و سنت‌های مذهبی مسلمانان

سیاست عمومی نهادهای مبتنی بر معاهدات سازمان ملل متحد آن است که از کشورهای دارای حق شرط خواستار بازپس‌گیری حق شرط‌هایشان شوند. در پیگیری این سیاست، کمیته مداوماً کشورهای مسلمان را تشویق کرده است که کلیه حق شرط‌های خود را مورد تجدید نظر قرار داده یا آنها را بازپس گیرند.

بر اساس ماده ۵۱ پیمان‌نامه حقوق کودک «حق شرطی که با هدف و مقصود پیمان‌نامه حاضر مغایرت داشته باشد، مجاز نیست». دو نمونه از حق شرط‌های کشورهای مسلمان توسط کمیته این‌گونه توصیف شدند که احتمالاً بر هدف و مقصود پیمان‌نامه تأثیرگذار می‌باشند؛ اول: حق شرط تونس به ماده ۲ پیمان‌نامه است که کمیته در ارتباط با هر دو گزارش ادواری تونس، این نگرانی را ابراز داشته است: «حق شرط وارده به ماده ۲، نگرانی در مورد تطابق آن با هدف و مقصود پیمان‌نامه را ایجاد می‌نماید».^{۴۳} دوم: در ارتباط با حق شرط‌های کلی است که بر معاهده وارد شده است. در این زمینه کمیته ابراز نگرانی نموده است که حوزه گسترده این حق شرط‌ها ممکن است بر اعمال حقوقی که بر اساس مواد پیمان‌نامه تضمین شده‌اند، تأثیرگذار باشد و در مطابقت با هدف و مقصود معاهده ایجاد سؤال نماید.^{۴۴}

پیرامون سنت‌های ناهماهنگی که در جهت اجرای پیمان‌نامه، مانع به‌شمار آمده‌اند، کمیته در ارتباط با گزارش‌های مختلف کشورها، سیاستی چند بعدی در پیش گرفته است؛ اول: بر نقاط مورد اجماع در میان مسلمانان، یعنی مواردی همچون «اصول اسلامی تساهل و مساوات» تأکید نموده است.

دوم: تمایل و ترجیح خود را نسبت به یک تفسیر وسیع تر از متون مذهبی ابراز داشته است. به عنوان مثال، در ارتباط با گزارش های مصر و قطر، با عباراتی مشابه، اظهار داشته است: «با یادآوری ارزش های جهانی مساوات و تساهل که با اسلام سرشته شده اند، کمیته به این نتیجه رسیده است که تفسیر مضیق متون اسلامی توسط مراجع امر، به ویژه در حوزه های مربوط به حقوق خانواده، در برخورداری از برخی از انواع حقوق بشر که توسط پیمان نامه مورد حمایت قرار گرفته اند، ایجاد مانع نموده است.»^{۴۵} کمیته همچنین تفاسیری از سنن مذهبی را که با هنجارهای حقوق بشری مطابقت بیشتری داشته اند مورد استقبال قرار داده است. به عنوان مثال، یکی از اعضای کمیته در ارتباط با گزارش مصر، رضایت خود را از اینکه (در یکی از زمینه های مورد اختلاف تفاسیر متفاوتی از شریعت وجود داشته و مصر در این مورد، رویه ای را برگزیده که با روح حقوق بشری موضوع، تطابق بیشتری دارد)،^{۴۶} اعلام نمود.

سوم: کمیته پیشنهاد نموده است دول مورد نظر جهت چاره جویی در ارتباط با سنن ناهماهنگ، رویه دیگر کشورهای مسلمان را که در زمینه مذکور، موفق عمل نموده اند مورد توجه قرار دهند. به طور نمونه، کمیته در ارتباط با مصر و عربستان سعودی با عبارتی مشابه درخواست نموده است که این کشورها رویه اجرایی دیگر کشورهای مسلمان را که در تطابق حقوق بینادین با متون اسلامی موفقیت داشته اند، مورد توجه قرار دهند.^{۴۷} کمیته همچنین در برخی موارد، همچون موردی که ذیلاً در رابطه با مراکش آمده، از کشورها خواسته است، تجارب موفقیت آمیزی را که خود قبلاً در زمینه های مشابه داشته اند، سرمشق قرار دهند: «قانون مربوط به کودکان نامشروع در تقابل با بسیاری از اصول پیمان نامه می باشد. اصل اسلامی مرتبط با این زمینه، ظاهراً روشن است و راه تفسیرهای متفاوت در مورد آن بسته است. اما با در نظر گرفتن اینکه این اصل در ارتباط با هیچ گروه از موارد محرمات (در شرع) قرار نمی گیرد، ممکن است برخی دیگر از راه های قانونی را بتوان یافت که از آن (سنن ناهماهنگ) صرف نظر نمود و اجازه داد فاصله بین قانون خانواده (مراکش) و پیمان نامه مرتفع شود. به عنوان مثال قانونگذار مراکش قبلاً راهی یافته بود که بدون اینکه با اصول مذهبی مغایرتی پیش آید، از طلاق سریع (یک طرفه) زنان توسط همسرانشان ممانعت به عمل می آورد.»^{۴۸}

چهارم: کمیته کشور های مسلمان را تشویق می کند تا برای یافتن راه حل هایی برای مطابقت سنت های ناهماهنگ با مفاد پیمان نامه، با یکدیگر به تبادل اطلاعات بپردازند و در این

زمینه جلساتی را تشکیل دهند. در پاسخ به درخواست کمیته یکی از اعضای هیئت ایرانی به نمونه‌ای از این جلسات اشاره کرد: «نمایندگان ایرانی با نمایندگان دیگر کشورهای مسلمان به‌طور دوره‌ای جلساتی را برگزار می‌نمایند و در آن این موضوعات را مورد گفت‌وگو قرار می‌دهند. در سال ۱۹۸۸، کنفرانسی با حضور صاحب‌نظران اسلامی و کمیساریای عالی حقوق بشر در دفتر سازمان ملل متحد، در ژنو، برگزار شد تا برداشت اسلامی در مورد اعلامیه جهانی حقوق بشر را مورد بحث قرار دهند.»^{۴۹}

پنجم: در مطابقت سنن مذهبی ناهماهنگ با هنجارهای حقوق بشری، به‌ویژه در ارتباط با موضوعات جنسیتی، کمیته به دولت‌ها پیشنهاد نموده است تا رهبران مذهبی را ترغیب نمایند تا در این زمینه‌ها حساس باشند. به‌عنوان مثال، در ارتباط با ماده ۲ پیمان‌نامه، کمیته به عمان و قطر پیشنهاد نموده است: «اعضای کارکنان حقوقی، به‌ویژه قضات را آموزش دهند تا نسبت به موضوعات جنسیتی حساس باشند. رهبران مذهبی می‌بایست ترغیب شوند که از این تلاش‌ها حمایت نمایند.»^{۵۰}

از آنجا که در بسیاری از کشورهای مسلمان، رهبران مذهبی در زمره کارمندان دولت می‌باشند، در این‌گونه کشورها دولت‌ها در ارتباط با این رهبران و نیز مدارس و مؤسسه‌های مرتبط با آنها، مسئولیت بیشتری دارند. در این زمینه کمیته پیشنهاد نموده که رهبران مذهبی در زمینه‌های مورد نیاز آموزش ببینند. به‌عنوان مثال، کمیته از دولت تونس درخواست نمود تا آموزش برنامه‌های مهارتی را در جامعه برای معلمان، مددکاران اجتماعی، مقامات محلی و رهبران مذهبی توسعه دهند تا آنها بتوانند به کودکان کمک کنند، نظراتشان را ابراز دارند و آن نظرات را مورد توجه قرار گیرند.^{۵۱}

ششم: در ارتباط با موادی از پیمان نامه که نسبت به آنها حق شرطی وارد نشده است، کمیته کشورهای مسلمان را تشویق نموده تا از توجیه کاستی‌های خود با استناد به سنن مذهبی خودداری نمایند. به‌عنوان مثال، یکی از اعضای کمیته در ارتباط با مصر اظهار داشته است: «می‌داند که شریعت، منبع اصلی قانونگذاری در کشورهای عربی است. با این وجود، مصر هیچ اشاره‌ای در ارتباط با تمایز بین جنسیت‌ها در حق شرط خود به پیمان نامه وارد ننموده است که حال بخواهد از آن دفاع نماید.»^{۵۲}

نتیجه گیری

فان بورن اظهار می‌دارد: «این مفهوم که کودکان واجد حق می‌باشند در حقوق اسلامی، پیشینه‌ای بسیار قدیمی‌تر از حقوق بین الملل دارد که در آن، این برداشت تا اوایل قرن بیستم نیز ظهور نیافته بود.» (Van Bueren, 1998: 51). حتی این گونه عنوان شده است که در مقایسه با دوران اخیر جوامع اروپایی، روش‌های مراقبت از کودکان در تاریخ میانه اسلامی توجه بسیار بیشتری به نیازهای کودکان مبذول می‌داشت (Giladi, 1989).

در واقع، کشورهای مسلمانان با برخورداری از تعالیم و اصول عالی‌ه انسانی و اخلاقی در حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، به‌ویژه کودکان و با توجه به میراث عظیمی که تمدن اسلامی در حمایت از حقوق این اقشار برجای نهاده بود، جملگی به پیمان نامه حقوق کودک ملحق شدند. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد حتی با معیارهای مدرن امروزی، اکثر سنت‌های حقوقی مسلمانان، یا نقش موثری در حمایت از حقوق کودکان دارند و یا اینکه حداقل با آنها مغایرتی ندارند.

براین اساس، با توجه به واقعیاتی که در رابطه با حق شرط‌های کشورهای مسلمان ذکر شد، شاید بتوان علت وارد نمودن حق شرط توسط برخی کشورهای مسلمان را این‌گونه ذکر کرد که چون اکثریت این کشورها در شکل‌گیری اسناد اصلی حقوق بشری، همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین از صحنه اصلی مذاکراتی که به شکل‌گیری این اسناد منجر گردید، بدور بوده‌اند، نمی‌توانند به اسناد جدیدتری که حتی خود نیز در تدوین آنها نقش فعال دارند، براحتی اعتماد نمایند؛ لذا برای پیشگیری از پیامدهای منفی نامشخصی که الحاق به این اسناد ممکن است در آینده برای آنها به همراه داشته باشد، به آنها حق شرط وارد نموده‌اند. بیانیه‌ای که توسط یکی از اعضای هیئت سوری عنوان شده است، بیانگر این نگرانی می‌باشد: «مقامات این کشور (سوریه) از سر یک پیش‌هشیاری، نسبت به ماده ۲۰، حق شرط وارد نموده‌اند تا از هرگونه سوء تفاهم جلوگیری نمایند».^{۵۳}

در ارتباط با موضوع بازپس‌گیری حق شرط‌ها، پاکستان تنها کشور با حق شرط کلی نسبت به پیمان نامه بود که بعداً آن را بازپس گرفت. جالب است که پاکستان هیچ موردی را در مفاد پیمان نامه، مغایر با آموزه‌های اساسی اسلام تشخیص نمی‌دهد: «مشخصاً، هیچ یک از مفاد پایان نامه در تقابل مستقیم با قوانین و آموزه‌های اساسی اسلام قرار نمی‌گیرند، با در نظر داشتن این نکته که در ارتباط با موضوع فرزندخواندگی نیز، مفاد مناسبی در پیمان نامه پیش‌بینی شده است».^{۵۴}

به همین شکل، تجدیدنظر در برخی از حق شرط‌های کلی دیگر نیز توسط کشورهای مربوطه در حال بررسی می‌باشد. عمان، موضوع حق شرط به مواد ۷، ۹، ۲۱ و ۳۰ پیمان نامه را در دست تجدید نظر دارد. با این وجود، حق شرط این کشور بر ماده ۱۴ کماکان برجای خواهد ماند. همچنین، کمیته حقوق کودک از اطلاعاتی مبنی بر اینکه قطر بازپس‌گیری و یا تجدیدنظر در حق

شرط خود را تحت بررسی قرار داده، استقبال نمود. با وجود گرایش مثبت در میان برخی کشورهای مسلمان نسبت به بازپس‌گیری و یا تجدید نظر در حق شرط‌هایشان، برخی دیگر از کشورها همچون اردن، اینگونه عنوان داشته‌اند که می‌بایست برحق شرط‌های خود باقی بمانند.^{۵۵}

جدای از موضوع حق شرط، برخی از کشورهای مسلمان نسبت به تجدید نظر در اعمال سنن ناهماهنگ با موازین حقوق بشری در قوانین و رویه قضایی خود اقدام نموده‌اند. این واقعیت را می‌توان به راحتی از مقایسه مفاد گزارش اولیه این کشورها به کمیته حقوق کودک با گزارش‌های بعدی تشخیص داد که به برخی از این موارد در مقاله اشاره شد.

یادداشت‌ها

- ۱- کشورهای مسلمان به ۵۷ کشوری که اکثریت جمعیت آنها را مسلمانان تشکیل می‌دهند، اطلاق می‌گردد. همه این کشورها، عضو سازمان کنفرانس اسلامی می‌باشند، به استثنای بوسنی و هرزگوین که عضو ناظر این سازمان است. فهرست اعضای سازمان کنفرانس اسلامی را در وب سایت سازمان مذکور ملاحظه نمایید: <http://www.oic-oci.org>
- ۲- Convention on the Rights of the Child (CRC), G.A. res. 44/25, annex, 44 U.N. GAOR Supp. (No. 49) at 167, U.N. Doc. A/44/49 (1989), entered into force, 2 Sept. 1990.
بهترین ترجمه این پیمان نامه به فارسی از سوی نمایندگی صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) در تهران تهیه شده است.
- ۳- نگاه کنید به سایت یونیسف: <http://www.unicef.org/crc/crc.htm>
- ۴- ماده ۲۰ پیمان نامه به «کفالت در حقوق اسلامی» به‌عنوان یکی از جایگزین‌ها برای فرزندخواندگی اشاره شده است.
- ۵- به‌عنوان مثال، در ارتباط با توصیه‌های قرآن در حمایت از یتیمان نگاه کنید به آیه‌های: 2:83, 177, 215, 220; 4:2, 3, 6, 8, 10, 36, 127; 6:152; 8:41; 17:34; 59:7; 76:8; 89:17-20; 90:14, 15; 93:6, 9, 10; 107:1-3.
- ۶- Committee on the Rights of the Child: Consideration of Reports Submitted by States Parties, Second periodic report (Iran), para. 204, U.N. Doc. CRC/C/104/Add.3. (1 Dec. 2003).
- ۷- در ارتباط با تمهیدات جهت حمایت از حقوق کودکان در قوانین خانواده کشورهای مسلمان، مراجعه کنید به: (Nasir, 1990:189-190)
- ۸- در خصوص مشارکت کشورهای مسلمان در تدوین پیمان‌نامه، مراجعه کنید به: (Detrick, 1992).
- ۹- Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (CEDAW), G.A. res. 34/180, 34 U.N. GAOR Supp. (No. 46) at 193, U.N. Doc. A/34/46, entered into force 3 Sept. 1981.
- ۱۰- جهت مشاهده این حق شرط‌ها مراجعه کنید به وب سایت کمیساریای عالی حقوق بشر:

<http://www.ohchr.org/english/countries/ratification/11.htm> لازم به ذکر است که هدف این مقاله آن نیست که قانونی بودن این حق شرطها را از دیدگاه حقوق بین الملل مورد بحث قرار دهد. برای این منظور، مراجعه کنید به: (Schabas, 1996).

۱۱- کمیته حقوق کودک جمعی متشکل از هجده نفر از متخصصین بی طرف هستند که بر اجرای پیمان نامه و دو پروتکل الحاقی به آن توسط کشورها نظارت می نمایند. کشورهای عضو پیمان نامه متعهد می باشند گزارش های دوره ای خود را در ارتباط با اجرای مواد مختلف معاهده به کمیته ارائه نمایند. اولین گزارش می بایست دو سال بعد از الحاق کشور به معاهده تقدیم گردد و گزارش های بعدی هر پنج سال یک بار ارائه می شوند. کمیته این گزارش های را مورد بررسی قرار می دهد و طی جلساتی با اعضای هیئت نمایندگی کشور مربوطه سوالاتی را در مورد مفاد گزارش مورد گفت و گو قرار می دهد. نهایتاً، کمیته در ملاحظات پایانی، ارزیابی خود را از اجرای معاهده توسط کشور مذکور به همراه پیشنهادات ارائه می نماید.

۱۲- جهت دسترسی به این منابع مراجعه کنید به سایت کمیته حقوق کودک:

<http://www.ohchr.org/english/bodies/crc/>

۱۳- به عنوان مثال در خصوص تأثیرات سنن مذهبی مسلمانان بر حقوق زنان مقالات زیادی به زبان انگلیسی به چاپ رسیده است که عناوین برخی از آنها در سایت دانشکده حقوق دانشگاه اموری که در ذیل آمده است موجود می باشد:

<http://www.law.emory.edu/IHR/tp14.html> حال آنکه در خصوص ارتباط سنن مذهبی مسلمانان با کودکان تنها مقالات قابل اعتنا به زبان انگلیسی (Safir, 1998) و (Hashemi, 2007) می باشد.

۱۴- Human Rights Committee, Committee on Economic, Social and Cultural Rights, Committee on the Elimination of Racial Discrimination, Committee on the Elimination of Discrimination against Women: Compilation of General Comments and General Recommendations Adopted by Human Rights Treaty Bodies, Note by the Secretariat, para. 5, U.N. Doc. HRI/GEN/1/Rev.1 (29 July 1994).

۱۵- Committee on the Rights of the Child: Summary record of the 68th meeting (Egypt), para. 7, U.N. Doc. CRC/C/SR.68. (20 Dec. 1993); Committee on the Rights of the Child: Consideration of Reports Submitted by States Parties, Second periodic report (Syria), para. 59, U.N. Doc. CRC/C/93/Add.2. (18 Oct. 2002); Summary record, 2005 (Iran), para. 20.

در خصوص قوانین مصر در مورد کودکان نامشروع مراجعه کنید به: (Berger, 2002: pp.577-578)

همچنین در ارتباط با ایران پیشنهاد می شود به رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور (به شماره ۶۱۷، مورخ ۱۳۷۶/۴/۳) توجه فرمائید. در این رأی (که به موجب قانون مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در سایر موارد لازم الاتباع است) به استناد فتوای امام خمینی (ره)، زانی پدر عرفی طفل تلقی شده، و کلیه تکالیف مربوط به پدر، از جمله اخذ شناسنامه برعهده وی می باشد و حسب ماده ۸۸۴ قانون مدنی صرفاً توارث بین آنها منتفی است.

۱۶- Summary record, 1993 (Egypt), para. 7; Consideration of Reports, 2003 (Indonesia), para. 147; Consideration of Reports, 2002 (Syria), para. 59; Consideration of Reports, 2003 (Iran), para. 20.

۱۷ -Committee on the Rights of the Child: Consideration of Reports Submitted by States Parties, Second periodic report (Tunisia), para. 36, U.N. Doc. CRC/C/83/Add.1. (30 Oct. 2001).

۱۸ -Consideration of Reports, 2002 (Syria), para.59.

۱۹ -*Ibid* .

۲۰- نگاه کنید به:

Committee on the Rights of the Child: Consideration of Reports Submitted by States Parties, Concluding Observations of the Committee (Oman), para. 24, U.N. Doc. CRC/C/15/Add.161 (6 Nov. 2001).

۲۱- Committee on the Rights of the Child: Summary record of the 728th meeting (Oman), para. 44, U.N. Doc.CRC/C/SR.728. (5 Oct. 2001).

۲۲- نگاه کنید به:

Consideration of Reports, 2001(Tunisia), para. 166; Summary record , 2001 (Saudi Arabia), para. 65; Committee on the Rights of the Child: Consideration of Reports Submitted by States Parties, Initial report (Kuwait), para. 255, U.N. Doc. CRC/C/8/Add.35 (9 Dec. 1996).

۲۳ - Committee on the Rights of the Child: Consideration of Reports Submitted by States Parties, Initial report (Nigeria), para. 38, U.N. Doc. CRC/C/8/Add.26. (21 Aug. 1995).

۲۴- نگاه کنید به:

Committee on the Rights of the Child: Consideration of Reports Submitted by States Parties, Second periodic report (Nigeria),para.96, U.N. Doc. CRC/C/70/Add.24 (17 Sept. 2004).

۲۵ - Committee on the Rights of the Child: Summary record of the 319th meeting, 13th Sess.(Morocco), para. 22, U.N. Doc. CRC/C/SR.319 (30 Sept. 1996).

۲۶- Consideration of Reports, 2001(Tunisia), para. 5.

۲۷- *Ibid*, para. 22.

۲۸- *Ibid*.

۲۹ - *Ibid*.

۳۰- نگاه کنید به:

Committee on the Rights of the Child: Consideration of Reports Submitted by States Parties, Concluding Observations of the Committee (Djibouti), para. 9, U.N. Doc. CRC/C/15/Add.131 (28 June 2000). See also Consideration of Reports, 2001 (Oman), para. 24 ; Committee on the Rights of the Child: Consideration of Reports Submitted by States Parties, Concluding Observations of the Committee (Tunisia), para. 7, U.N. Doc. CRC/C/15/Add.39 (21 June 1995).

۳۱- نگاه کنید به:

Committee on the Rights of the Child: Consideration of Reports Submitted by States Parties, Concluding Observations of the Committee (Qatar), para. 30, U.N. Doc. CRC/C/15/Add.163 (6 Nov. 2001); Committee on the Rights of the Child: Consideration of Reports Submitted by States Parties, Concluding Observations of the Committee (Brunei Darussalam) para. 24, U.N Doc. CRC/C/SR.907 (3 Oct. 2003).

۳۲- Consideration of Reports, 2003 (Indonesia), para. 50; Committee on the Rights of the Child: Consideration of Reports Submitted by States Parties, Initial report (Syria), para.37, U.N. Doc.CRC/C/28/Add.2. (14 Feb. 1996).

۳۳- Summary record, 2005 (Iran), para.73.

۳۴- Consideration of Reports, 2000 (Oman), paras. 12-14.

۳۵- برخی از این موارد عبارتند از: ماده ۹ پیمان نامه در ارتباط با تمهیدات مربوط به جداسدن کودکان از والدین، ماده ۱۸ در ارتباط با مسئولیت سرپرستان قانونی در پرورش و رشد کودک، مواد ۲۰ و ۲۱ در ارتباط با فرزندخواندگی و یا نظام‌های حمایتی مشابه، مواد ۳۷ و ۴۰ در ارتباط کودک با پلیس و سیستم قضایی...

۳۶- در مورد حضانت و ولایت همچنین نگاه کنید به:

Summary record, 2001(Oman), para. 43; Consideration of Reports, 2000 (Saudi Arabia), para. 143; Committee on the Rights of the Child: Consideration of Reports Submitted by States Parties, Initial report (Iran), para. 255, U.N. Doc. CRC/C/41/Add.5 (23 July 1998).

۳۷- Consideration of Reports, 1998 (Iran), para. 71.

ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی ایران بدین شرح می‌باشد: «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدر او است و هر گاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده است، پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.»

۳۸- نگاه کنید به: Kaplan, pp. 50-51.

۳۹- نگاه کنید به: Summary record, 2005 (Iran), para. 46.

۴۰ - Consideration of Reports, 2003 (Pakistan), para. 89.

۴۱- Consideration of Reports, 2001 (Oman), para. 41.

۴۲- برای مثال نگاه کنید به:

Committee on the Rights of the Child: Consideration of Reports, Concluding Observations, 2003 (Pakistan), para. 44, U.N. Doc. CRC/C/15/Add.217 (27 Oct. 2003); Committee on the Rights of the Child: Consideration of Reports, Concluding Observations of the Committee, 2001 (Egypt), para. 33, U.N. Doc. CRC/C/15/Add.145 (21 Feb. 2001); Concluding Observations of the Committee (Saudi Arabia), para. 25 U.N. Doc. CRC/C/15/Add.148 (22 Feb. 2001).

۴۳- Consideration of Reports, 1995 (Tunisia), para. 6.

۴۴- نگاه کنید به:

Committee on the Rights of the Child: Consideration of Reports Submitted by States Parties, Initial report (Jordan), para. 1. U.N. Doc. CRC/C/8/Add.4 (26 Nov. 1993); Consideration of Reports, 2003 (Brunei Darussalam), para. 73-76; Consideration of Reports, 2001(Saudi Arabia), para. 7-8; Consideration of Reports, 2000 (Djibouti), para. 9-10.

۴۵- Consideration of Reports, 2001(Egypt), para. 6; Consideration of Reports, 2001 (Qatar), para. 9. Also there is a similar wording with regard to Saudi Arabia, see Consideration of Reports, 2001 (Saudi Arabia), para. 6.

- ۴۶- Summary record , 2001 (Egypt), para. 56.
- ۴۷ -Consideration of the Reports 2001 (Egypt), para. 30; Consideration of Reports, 2001 (Saudi Arabia) , para. 24.
- ۴۸ -Summary record, 1996 (Morocco), para. 15.
- ۴۹- Summary record, May 2003 (Iran), para. 25.
- ۵۰ - Consideration of Reports, 2001(Qatar), para. 31; Consideration of Reports, 2000(Oman), para. 25; Also there is similar advice for Egypt; see Consideration of Reports, 2001 (Egypt) , para. 30.
- ۵۱- Consideration of the Reports 2001 (Tunisia), para. 26.
- ۵۲- Committee on the Rights of the Child: Summary record of the 66th meeting (Egypt), para.40, U.N. Doc. CRC/C/SR.66 (28 Jan. 1993).
- ۵۳ -Summary record , 1997 (Syria), para. 10.
- Consideration of Reports, 1993 (Pakistan), para. 31. ۵۴- نگاہ کنید بہ:
- ۵۵- نگاہ کنید بہ:
- See Consideration of Reports, 2001 (Oman), para. 8; Consideration of Reports, 2001 (Qatar), para. 10 ; Consideration of Reports, 1999 (Jordan), para. 173.

منابع

- Berger, Maurits S, ‘Conflicts Law and Public Policy in Egyptian Family Law: Islamic Law through the Backdoor’ 50 *American Journal of Comparative Law*, Summer 3(2002).
- Detrick, Sharon, *The United Nations Convention on the Rights of the Child: A Guide to the Travaux Preparatoires* (Dordrecht, London: M. Nijhoff Publishers, 1992).
- Hashemi, Kamran, ‘Religious Legal Traditions, Muslim States and the Convention on the Rights of the Child: An Essay on the Relevant UN Documentation’, 29 *Human Rights Quarterly* 1(2007).
- Kaplan, Yehiel S, ‘The Interpretation of the Concept of the Best Interest of the Child in Israel’, in Plurality’ in Gillian Douglas & Leslie Sebba (eds.) *Children Rights and Traditional Values* (Artmund & Ashgate, England, 1998).
- Goonsekere, Savitri, ‘The Best Interest of the Child: A South Asian Perspective’, in Philip Alston (ed.) *The Best Interests of the Child, Reconciling Culture and Human Rights* (Clarendon Press, Oxford, 1994).
- Nasir, Jamal J, *The Islamic Law of Personal Status*, Third Edition (Kluwer Law International, the Hague, 1990).

- Safir, Syed, 'The Impact of Islamic Law on the Implementation of the Convention on the Right of the Child: The Plight of Non-marital Children under *Shariah*' 6 *The International Journal of Children's Rights* (1998)
- Schabas, William A, 'Reservations to the Convention on the Rights of Child' 18 *Human Rights Quarterly* 2 (1996).
- Van Bueren, Geraldine, 'Children's Rights: Balancing Traditional Values and Cultural Plurality' in Gillian Douglas & Leslie Sebba (eds.) *Children Rights and Traditional Values* (Artmund & Ashgate, England, 1998).